

مقایسه ارتباط با خانواده همسر در زنان و مردان متأهل ایرانی*

Comparison of Relationship with In-laws in Iranian Married Women and Men

M. Cheraghi, Ph.D.

M. A. Mazaheri, Ph.D.

F. Mootabi, Ph.D.

L. Panaghi, Ph.D.

M. S. Sadeghi, Ph.D.

دکتر مونا چراغی

گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدعلی مظاهری

استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر فرشته موتابی

استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

دکتر لیلی پناغی

دانشیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

دکتر منصوره‌السادات صادقی

استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۲/۷/۱۴

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۳/۱۰/۹

پذیرش مقاله: ۹۳/۱۰/۱۴

Abstract

The purpose of the present study was to compare women and men in relationship with in-laws. There fore a questionnaire was developed and administered to 735 married people (385 women, 350 men). Participants were selected through accessible sampling method from six populated cities of Iran. Results showed significant difference between men and women in estimation of in-laws role and proportion in marital

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مقایسه ارتباط با خانواده همسر در زنان و مردان انجام گردید. بدین منظور یک پرسشنامه اولیه طراحی و بر روی یک نمونه ۷۳۵ نفری (۳۸۵ زن و ۳۵۰ مرد) که به شکل نمونه‌گیری در دسترس از شش شهر بزرگ ایران انتخاب شده بودند اجرا شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که بین زنان و مردان در ابعاد مختلف رابطه با خانواده همسر تفاوت‌های معناداری موجود است.

* این پژوهش با حمایت مالی قطب علمی خانواده دانشگاه شهید بهشتی (قرارداد شماره ۶۰۰/۱۹۳۹) انجام شده است.

نویسنده مسئول: تهران، ولنجک، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، گروه روان‌شناسی
پست الکترونیکی: m-mazaheri@sbu.ac.ir

Corresponding author: Dept. of Psychology, Shahid Beheshti University, Velenjak, Tehran.
Email: m-mazaheri@sbu.ac.ir

conflicts ($U= 5.832, P<.001$), offending in-laws during the marital conflicts ($U=5.851, P<.001$), informing in-laws about marital conflicts ($\chi^2= 18.256, P<.003$) and amount of visits and phone calls with them.

Women's relationship with their in-laws were worse than men's ($U= 5.71, P<.001$) and they reported less satisfaction in comparison with men ($t=-5.46, P<.001$). Women believed more than men that their in-laws have irrational expectations of them ($\chi^2=5.04, P<.002$). In comparison with men, women felt unhappier about the presence of their in-laws were at their life ($U=6.009, P<.003$), and reported more conflicts with them. Women and men reported different ways of conflict resolution with in-laws.

In case of conflict with in-laws, women preferred to show no reaction, decrease the number of visits and ask their husbands to act as an intermediary. Men stated that in case of conflict with in-laws they would prefer to neglect it or discuss about it with in-laws directly. But women and men had more desirable relationship with their mother and sister in-laws. Besides, in both genders it was more probable to have undesirable relationship with mother and sister or brother in-laws from the opposite sex of their spouse. Father in-laws were the last one whom participants had desirable or undesirable relationships with. Lastly women had worse relationship with their in-laws than men that can be explained from psychological, sociological and cultural points of view. Considering the role of relationship with in-laws in success or failure of marriage in Iran it is necessary to develop therapeutic or preventive interventions with consideration of gender and culture.

Keywords: Relationship with In-Laws, Iranian Family, Marital Adjustment, Sexual Difference.

بین زنان و مردان در برآورد سهم خانواده همسر در تعارضات زناشویی ($Z=2/03, P<0/001$)، میزان توهین به خانواده همسر در جریان مشاجره با همسر ($Z=1/70, P<0/006$) و اطلاع‌رسانی به خانواده همسر درباره اختلافات زناشویی ($\chi^2=18/256, P<0/003$) تفاوت معناداری مشاهده شد. زنان نسبت به مردان رابطه خود را با خانواده همسر بی-ثبات‌تر ($\chi^2=21/927, P<0/001$) و کیفیت آن را پایین‌تر ($Z=1/76, P<0/004$) و رضایت کمتری نسبت به آن گزارش کردند ($t=-5/46, P<0/001$). زنان بیش از مردان اعتقاد داشتند که خانواده همسرشان از آن‌ها انتظارات غیرمعقول دارند ($\chi^2=5/04, P<0/002$) و در حوزه‌های بیشتری با آنها تعارض پیدا می‌کردند. در مورد شیوه‌های حل تعارض با خانواده همسر، روش‌های مورد ترجیح در هر دو جنس، نشان ندادن واکنش علی‌رغم ناراحتی بود. اما زنان بیشتر از مردان شیوه‌های کاهش تماس و رفت و آمد، درخواست مداخله از همسر و عدم ابراز واکنش را مورد استفاده قرار می‌دادند. در حالی که مردان از روش‌های نادیده گرفتن تعارض و یا گفتگوی مستقیم بیشتر از زنان استفاده می‌کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که در هر دو جنس، افراد با مادر و خواهر همسر خود بیشتر رابطه مطلوب برقرار می‌کنند. همچنین در هر دو جنس، بیشترین احتمال برقراری رابطه نامطلوب با مادر همسر و پس از آن همشیر غیرهمجنس با همسر وجود داشت. پدر همسر پایین‌ترین رتبه را در برقراری رابطه مطلوب یا نامطلوب دارا بود. جمع‌بندی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زنان روابط نامطلوبتری را به نسبت مردان با خانواده همسرشان تجربه می‌کنند. محققان این یافته را از جنبه‌های روانشناختی، جامعه-شناختی و فرهنگی مورد بحث قرار داده‌اند و تاکید داشته‌اند که با توجه به نقش مهم کیفیت رابطه با خانواده همسر در موفقیت یا شکست ازدواج زوجین ایرانی، نیاز به طراحی مداخلات خاص درمانی یا پیشگیرانه و حساس به جنسیت و فرهنگ در این حوزه کاملاً محسوس است.

کلیدواژه‌ها: ارتباط با خانواده همسر، سازگاری زناشویی، تفاوت‌های جنسیتی.

مقدمه

نتایج پژوهش‌های انجام شده در ایران که به بررسی عوامل دخیل یا مرتبط با ناسازگاری زناشویی و طلاق در زوجین ایرانی پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که عواملی هم‌چون متغیرهای جمعیت‌شناختی، خصوصیات روان‌شناختی، دوره‌های تحول زندگی، عوامل فرهنگی و اجتماعی، مسائل اقتصادی، مشکلات جنسی، متغیرهای بین زوجین و بالاخره متغیرهای بین خانواده‌ها در پیش‌بینی ناسازگاری زناشویی و طلاق نقش مهمی ایفا می‌کنند (بوالهروی، رمضان‌زاده، عابدی‌نیا، نقی‌زاده، پهلوانی و صابری، ۱۳۹۱؛ فروتن و جدیدمیلانی، ۱۳۸۷؛ صادقی، مظاهری، موتابی و زاهدی، ۲۰۱۲؛ مظاهری، صادقی، روشن، اشتریان، احمدی، حمیدی و همکاران، ۱۳۸۷). به نظر می‌رسد که از بین عوامل مطرح شده، متغیرهای مربوط به خانواده زوجین، از سهم قابل توجه و بسیار مهمی در پیش‌بینی طلاق زوجین ایرانی برخوردار است. به گونه‌ای که در تحقیقات متعددی جزو پنج عامل اول پیش‌بین طلاق در ایران گزارش شده است (فاتیحی‌زاده، بهجتی و نصراصفهان‌نیا، ۱۳۸۴؛ سامانی، ۱۳۸۶؛ زرگر و نشاط‌دوست، ۱۳۸۶؛ قطبی، هلاکویی، جزایری و رحیمی، ۱۳۸۶؛ مظاهری و همکاران، ۱۳۸۷). براین اساس، در سازگاری زناشویی زوجین ایرانی تنها کیفیت ارتباط بین زن و شوهر مهم تلقی نمی‌شود. بلکه کیفیت تعاملات آن‌ها با خانواده یکدیگر نیز اهمیت زیادی در پیش‌بینی سازگاری زناشویی آن‌ها ایفا می‌کند. بنابراین خانواده اصلی زن و شوهر و کیفیت ارتباط بین زوج و آنها، نقش مهمی در سازگاری و ثبات زندگی زناشویی، کیفیت و پایداری روابط زوجین ایرانی ایفا می‌کند. خانواده‌های ایرانی نه تنها نقش مهمی در انتخاب همسر برای فرزندان‌شان ایفا می‌کنند بلکه تأثیر به‌سزایی در کیفیت رضایت زناشویی آن‌ها در آینده نیز دارند (صادقی، مظاهری، موتابی و زاهدی؛ مظاهری و همکاران، ۱۳۸۷؛ مظاهری، صادقی، نصرآبادی، انصاری‌نژاد و عباسی، ۱۳۸۸). اما در بین مواردی که از حجم وسیع پژوهش‌های سایر جوامع، خصوصاً جوامع غربی، در زمینه عوامل مرتبط با سازگاری زناشویی به دست آمده است، کیفیت ارتباط با خانواده همسر از چنین جایگاه مهمی در پیش‌بینی سازگاری زناشویی برخوردار نمی‌باشد و عوامل دیگری هم‌چون میزان زمان سپری شده در کنار هم، فعالیت‌های لذت‌بخش دو نفره، امنیت مالی، مهارت‌های حل مسئله، برخورداری از منابع حمایت بیرونی، رضایت جنسی، مهارت مقابله با استرس و مهارت‌های ارتباطی در صدر عوامل پیش‌بینی‌کننده سازگاری و ثبات زندگی زناشویی ذکر شده‌اند (بلورتن^۱، ۲۰۰۵؛ کرایدر^۲، ۱۹۹۸؛ والر^۳ و مک‌لاناها^۴، ۲۰۰۵؛ دوپلسیس^۵، ۲۰۰۸؛ استوری^۶ و برادبری^۷، ۲۰۰۴).

با توجه به نقش ارتباط با خانواده همسر در روابط زوجین ایرانی، به نظر می‌رسد که بررسی ارتباط زوجین با خانواده‌های اصلی یکدیگر و توجه و پرداختن به آن در کلیه مداخلات مربوط به حوزه خانواده در ایران ضروری است. برای نیل به چنین هدفی لازم است ابتدا ماهیت رابطه بین زوجین با خانواده‌های اصلی یکدیگر مورد مطالعه قرار گیرد. با وجود نتایج پژوهش‌های متعددی که

به نقش کلیدی خانواده زوجین، بر موفقیت یا شکست ازدواج آن‌ها اذعان دارند، تاکنون پژوهش‌های اندکی در زمینه شناخت تعاملات زوجین ایرانی با خانواده‌های اصلی یکدیگر و عوامل موثر بر کیفیت ارتباط مذکور صورت گرفته است. بنابراین دانش موجود در این حیطه مهم، بسیار اندک و نارسا می‌باشد. بدین ترتیب نمی‌توان برپایه دانش اندک موجود، مداخلات پیشگیرانه یا درمانی کارآمدی در این حیطه طراحی نمود. تعداد معدودی پژوهش در این حیطه صورت گرفته است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

چراغی، مظاهری، موتابی، پناغی و صادقی (۱۳۹۳) در پژوهشی مقدماتی که برای مقایسه ابعاد مختلف رابطه با خانواده همسر در افراد راضی و ناراضی از ارتباط مذکور انجام دادند، دریافتند عوامل متعددی با کیفیت رابطه افراد متأهل با خانواده همسرشان مرتبط است. برخی از عوامل مذکور عبارت بودند از: شهر محل سکونت زوجین و دو خانواده اصلی، سیر تحول رابطه با خانواده همسر، نحوه واکنش به تعارضات پیش آمده با خانواده همسر، میزان سهم خانواده همسر در تعارضات زناشویی و میزان دریافت کمک و حمایت‌های مالی و غیرمالی از جانب خانواده همسر. آن‌ها در پژوهش خود دریافتند که بین جنسیت افراد با رضایت آن‌ها از رابطه با خانواده همسر ارتباط وجود دارد. به این معنی که زنان نسبت به مردان از کیفیت رابطه خود با خانواده همسرشان ناراضی‌ترند. آن‌ها پیشنهاد کردند که برای بررسی این یافته مهم، مطالعات خاص و عمیق‌تری صورت گیرد. زیرا نیاز به انجام پژوهش‌هایی برای یافتن تفاوت‌های بین دو جنس در نحوه برقراری رابطه با خانواده همسر و دلایل تفاوت میزان رضایت‌شان از رابطه وجود داشت.

این مسئله که زنان نسبت به مردان از کیفیت رابطه با خانواده همسرشان ناراضی‌ترند را می‌توان به برخی تفاوت‌های روان‌شناختی یا فیزیولوژیک موجود بین مردان و زنان نسبت داد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نگاه به قدرت از منظر زنان و مردان متفاوت است. برای مردان قدرت به معنی دارا بودن شأن و مقام اجتماعی است در حالی که از منظر زنان قدرت مترادف با دارا بودن شبکه‌ای متشکل از ارتباطات با افراد است (فیشر^۸، ۱۳۸۱). بر این اساس رابطه برای زنان مهم‌تر است. شاید به همین دلیل هم باشد که زنان در برخی مهارت‌های مربوط به برقراری رابطه نسبت به مردان برتری دارند. به طور مثال زنان در مقایسه با مردان نسبت به بیانات چهره‌ای افراد حساس‌ترند و قادرند از حرکات ظریف چهره و لحن کلام افراد به هیجانات آن‌ها پی ببرند. از آن‌جا که رابطه هسته وجودی زنان را تشکیل می‌دهد، قابل درک است که با تمام وجودشان از آن دفاع کنند و بیشتر در جست‌وجوی پیوند و صمیمیت باشند (بریزندین^۹، ۱۳۹۱). از طرفی زنان در قیاس با مردان استانداردهای بالاتر و جزئی‌نگران‌تری برای رابطه مطلوب تعریف می‌کنند (ملک‌عسکر، موتابی و مظاهری، ۱۳۹۳). شاید به همین دلیل ارزیابی‌های آن‌ها از کیفیت رابطه با خانواده همسرشان سخت‌گیرانه‌تر باشد. هم‌چنین قابلیت‌های بیشتر زنان در زمینه توجه به جزئیات و به خاطر سپردن

آن‌ها (فیشر، ۱۳۸۱) می‌تواند باعث حساسیت بیشتر آن‌ها نسبت به مردان، در رابطه با اعضای خانواده همسر شود. بنابراین آن‌ها احتمالاً به رفتارهای نامطلوب اعضای خانواده همسرشان از قبیل تبعیض بیشتر توجه کرده و آن‌ها را بیشتر به خاطر می‌سپارند.

پایگاه قدرت زنان در خانواده نیز می‌تواند تبیین‌کننده نارضایتی زنان از رابطه آن‌ها با خانواده همسرشان باشد. در خانواده ایرانی که ویژگی‌های سنتی در آن مشهود است (اعزازی، ۱۳۷۶)، هرمی از سلسله مراتب به چشم می‌خورد که بر اساس آن مردان بر زنان و افراد مسن‌تر بر افراد جوان‌تر برتری می‌یابند. (فالیکو^۱، ۲۰۰۳). با توجه به حاکمیت فرهنگ مردسالار در خانواده ایرانی، از زنان انتظار می‌رود که چه در منزل پدر و چه در منزل همسر مطیع و فرمانبردار باشند و برای حفظ بنیان زندگی زناشویی خود دشواری‌های پیش آمده در رابطه با همسر و خانواده همسر را با صبوری تحمل کنند. قبح طلاق، وجود پدیده چندهمسری و اجازه مردان برای تجدید فراش نیز زنان را همواره در نگرانی از دست دادن همسر نگه می‌داشته است (اعزازی، ۱۳۷۶). به نظر می‌رسد که از گذشته تاکنون، زنان نه تنها در برابر رفتارهای نامطلوب خانواده همسر تحمل و شکیبایی بیشتری نشان می‌داده‌اند بلکه خانواده زنان نیز رفتاری توأم با ملاحظه با داماد داشته‌اند، تا از احتمال بدرفتاری داماد با دخترشان یا طلاق زوج جوان بکاهند. به نظر می‌رسد که ارتباط زنان با خانواده همسرشان نوعی رابطه غیرهمسطح به نفع خانواده همسر بوده است که نظیر آن در رابطه مردان با خانواده همسرشان به چشم نمی‌خورد (قندهاری، ۱۳۸۲). لذا بر این اساس در رابطه با خانواده همسر، مردان به دلیل این‌که در هرم قدرت خانواده گسترده به نسبت زنان، از جایگاه بالاتری برخوردار بوده‌اند بیشتر از زنان منتفع و زنان به دلیل پایگاه قدرت پایین‌تر متحمل سختی‌های بیشتری در روابط خانوادگی می‌شدند. شاید به این دلیل باشد که زنان نسبت به مردان نارضایتی بیشتری را نسبت به رابطه با خانواده همسرشان گزارش می‌نمایند.

یادآوری این نکته در این‌جا لازم است که در سال‌های اخیر جامعه ایران و به تبع آن خانواده ایرانی، در گذر از سنت به مدرنیته، تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. شواهد نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات و مشارکت زنان در بازار کار، تغییراتی در جایگاه زنان در هرم قدرت خانواده رخ داده است. به گونه‌ای که در جامعه ایران نگاه به زن و جایگاه او در خانواده تغییراتی یافته است (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۱؛ کار، ۱۳۷۹). با تحولاتی که در جامعه امروز ایران رخ داده است به نظر می‌رسد که نسلی از فمینیسم در ایران در حال شکل‌گیری است (کورزمن^{۱۱}، ۲۰۰۸). زنان نسبت به سلسله مراتب قدرت موجود در خانواده و جامعه حساسیت بیشتری نشان می‌دهند و در برابر آن واکنش‌های طغیان‌طلبانه‌ای نشان می‌دهند. آن‌ها خواستار جایگاه برابری با مردان در خانواده و جامعه هستند و رویه‌های سنتی موجود در توزیع قدرت و منابع خانواده را توسط مردان به رسمیت نمی‌شناسند (موحد، عنایت و گرگی، ۱۳۸۴). این امر، به اضافه بالا رفتن سطح استانداردهای زنان

امروزی نسبت به پیوندهای سببی (ملک‌عسکر، موتابی و مظاهری، ۱۳۹۳)، می‌تواند تبیین‌کننده سطح رضایت پایین‌تر آن‌ها نسبت به رابطه با خانواده همسرشان در مقایسه با مردان باشد. باید به این نکته توجه داشت که تبیین‌های فوق درباره رضایت کمتر زنان از رابطه با خانواده همسر به شکل نظری مطرح شده‌اند و شواهد پژوهشی و مستندی برای تأیید آن‌ها موجود نمی‌باشد. شاید ویژگی‌های روان‌شناختی، فیزیولوژیکی زنان و موقعیت آن‌ها در جامعه و خانواده بتواند توجیه‌کننده بخشی از نارضایتی آن‌ها از رابطه با خانواده همسر باشد. اما آیا در تعاملات بین زنان با خانواده همسرشان در مقایسه با رابطه مردان در رابطه مذکور، نیز تفاوت‌هایی وجود دارد که تبیین‌کننده این نارضایتی‌ها باشد؟ با توجه به جایگاه مهم کیفیت تعاملات زوجین با خانواده‌های یکدیگر در تعیین ثبات روابط زناشویی آن‌ها و توجه به این نکته که زنان به عنوان نیمی از جمعیت، نارضایتی بیشتری نسبت به مردان در این رابطه گزارش می‌نمایند، ضرورت انجام پژوهش حاضر مشخص می‌گردد. بنابراین پژوهش حاضر در صدد است به مقایسه ابعاد مختلف ارتباط با خانواده همسر در زنان و مردان بپردازد، تا از این طریق درک بهتری از تفاوت‌های دو جنس، در زمینه کیفیت ارتباط با خانواده همسر حاصل شود. احتمالاً شناخت دقیق‌تر این تفاوت‌ها می‌تواند متخصصان حوزه خانواده را در درک بهتر روابط جاری در خانواده باری بخشد و مقدمه‌ای برای طراحی مداخلات درمانی و روش‌های پیشگیرانه حساس به جنسیت و فرهنگ در این حوزه باشد.

روش

جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

در این پژوهش جامعه آماری عبارت بود از کلیه افراد متأهل ساکن شهرهای تهران، کرج، ساری، یزد، ارومیه و سنندج. معیار ورود افراد به پژوهش گذشتن حداقل یک سال از شروع زندگی مشترک و وجود حداقل یک عضو (مادر، پدر، خواهر و برادر) در خانواده اصلی همسر بود. شیوه نمونه‌گیری این پژوهش از نوع در دسترس بود. در گام اول از بین شهرها ۶ شهر تهران، کرج، ساری، یزد، ارومیه و سنندج برای نمونه‌گیری انتخاب شدند. در انتخاب شهرها علاوه بر توجه به در دسترس بودن آن‌ها برای اجرای پژوهش توسط محققان، تأکید بر این بود که شهرها نماینده اکثر قومیت‌های مختلف ایرانی باشند و یا این‌که از مهاجرپذیری قومیتی بالایی برخوردار باشند. محققان مایل بودند که حتی‌المقدور شرکت‌کنندگانی دارای قومیت‌های مختلف و متعلق به طبقات اجتماعی متفاوتی را مورد بررسی قرار دهند. شیوه نمونه‌گیری در شهرها به این شکل بود که توزیع‌کنندگان پرسش‌نامه که از افراد بومی همان شهر بودند، حداقل سه محله از هر شهر که نمایانگر طبقات اقتصادی - اجتماعی پایین، متوسط و بالا بودند را انتخاب می‌کردند. سپس یکی از خیابان‌های محله‌های مورد نظر انتخاب می‌شد، به منازل خیابان مذکور مراجعه شده و پس از

اطمینان از دارا بودن شرایط شرکت در تحقیق هر یک از ساکنین منزل و رضایت آن‌ها نسبت به شرکت در پژوهش، به آن‌ها پرسش‌نامه داده می‌شد. در نهایت پرسش‌نامه‌ها جمع‌آوری و برای نمره‌گذاری و ورود اطلاعات به کامپیوتر، به مولف اول مقاله ارسال می‌شدند. در نمونه‌گیری سعی بر این بود که از جنسیت‌ها و طبقات اقتصادی - اجتماعی متفاوت، به طور یکسان در افراد نمونه هر شهر گنجانده شود. به این معنی که حتی‌المقدور تعداد زنان و مردان و افراد متعلق به طبقات مختلف اجتماعی - اقتصادی شرکت‌کننده در هر شهر برابر باشند.

تعداد ۸۵۰ عدد پرسش‌نامه بین شرکت‌کنندگان در تحقیق توزیع شد و پس از حذف پرسش‌نامه‌های مخدوش در نهایت ۷۳۵ پرسش‌نامه باقی ماند. بنابراین افراد شرکت‌کننده در پژوهش شامل ۷۳۵ نفر بودند که تعداد ۳۸۵ نفر آن‌ها زن و ۳۵۰ نفر آن‌ها مرد بودند. تعداد افراد شرکت‌کننده در تحقیق در تهران ۱۷۱ نفر، کرج ۲۳۱ نفر، ساری ۹۲ نفر، یزد ۹۴ نفر، ارومیه ۶۸ نفر و سنندج ۷۹ نفر بودند. میانگین سن زنان ۳۴/۲۱ و انحراف معیار آن ۹/۰۰ بود. در مردان نیز میانگین سنی ۳۷/۸۷ و انحراف معیار ۹/۷۰ بود. اطلاعات مربوط به سطح تحصیلات آزمودنی‌ها نیز در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: اطلاعات مربوط به سطح تحصیلات شرکت‌کنندگان در پژوهش

نامشخص	کارشناسی ارشد و بالاتر	کارشناسی	کاردانی	دیپلم	سیکل	ابتدایی	
۱	۲۸	۱۱۳	۳۷	۱۵۷	۳۲	۱۷	زنان
۳	۴۰	۱۲۷	۵۱	۱۰۳	۱۹	۷	مردان
۴	۶۸	۲۴۰	۸۸	۲۶۰	۵۱	۲۴	جمع کل

ابزار: از آن‌جا که هیچ ابزار داخلی که به شکل خاص کیفیت ارتباط با خانواده همسر را مورد سنجش قرار دهد توسط مولفین یافت نشد و بررسی ابزارهای خارجی که در برخی خرده مقیاس‌های خود به بررسی رابطه با خانواده همسر می‌پرداختند (مانند پرسش‌نامه رضایت زناشویی انریچ) نشان داد که ابزارهای مذکور با مؤلفه‌های فرهنگی ایرانی مطابقت ندارند، محققان بر آن شدند که برای سنجش کیفیت رابطه با خانواده همسر پرسش‌نامه‌ای طراحی نمایند. لذا یک پرسش‌نامه در این باره طراحی گردید.

برای ساخت پرسش‌نامه مولف اول مقاله با پنج تن از متخصصان زوج‌درمانگر و خانواده‌درمانگر مصاحبه کرد و از آن‌ها خواست فهرستی از عوامل مرتبط با رضایت زوجها از رابطه با خانواده همسر ارائه دهند. سپس براساس فهرست شکل گرفته مجموعه‌ای از سؤالات طراحی و نگاشته شد. سؤالات در اختیار ۲۰ فرد متأهل قرار گرفت و نظرات آن‌ها درباره قابل فهم بودن سؤالات بررسی شد. در ضمن از افراد مذکور خواسته شد که در صورتی که براساس تجربه آن‌ها سؤالات دیگری می‌تواند با رضایت افراد از رابطه با خانواده همسرشان مرتبط باشد، آن‌ها را بیان کنند. پس از انجام اصلاحات

صورت گرفته در پرسش‌نامه بر اساس نظرات افراد متاهل پرسش‌نامه نهایی مجدداً به متخصصان برای بازبینی و تأیید عودت داده شد. پس از تأیید متخصصان پرسش‌نامه نهایی تدوین گردید.

پرسش‌نامه دارای ۶۱ ماده بود. نمره‌گذاری برخی از سؤالات به شکل لیکرت (۴۰ سؤال)، برخی به شکل صفر و یک بود. یعنی برای پاسخ به آن سؤال تعدادی گزینه به شرکت‌کننده ارائه می‌گردید که باید از بین آن‌ها گزینه مورد نظر را انتخاب می‌کرد (۱۹ سؤال). برخی دیگر از سؤالات نیز به گونه‌ای بود که شرکت‌کننده باید میزان رضایت خود از رابطه را با انتخاب عددی از یک تا ۲۰ اعلام می‌کرد (دو سؤال).

۴۰ سؤال از پرسش‌نامه که به شیوه لیکرت نمره‌گذاری شده بودند به بررسی این موارد می‌پرداختند: کیفیت رابطه همسران با دو خانواده (چهار سؤال)، رضایت دو خانواده اصلی برای ازدواج زوج (دو سؤال)، میزان تماس تلفنی و ملاقات هر یک از زوجین با دو خانواده (هشت سؤال)، برآورد سهم دو خانواده در ایجاد تعارضات زناشویی (دو سؤال)، کشانده شدن مشاجرات زوج به دو خانواده اصلی (دو سؤال)، میزان توهین به دو خانواده اصلی توسط زوج در مشاجرات (دو سؤال)، تمایل هر یک از زوجین به ملاقات‌های انفرادی با خانواده‌اش (دو سؤال)، میزان تبادل کمک‌های مالی و غیرمالی از جانب زوج و دو خانواده (دو سؤال)، میزان طرفداری هر یک از زوجین از خانواده خودش در برابر همسرش (دو سؤال)، انتظارات غیرمعقول هر یک از خانواده‌های زوجین از طرف مقابل (دو سؤال)، نارضایتی هر یک از زوجین از میزان حضور و رفت و آمد خانواده طرف مقابل در منزل (دو سؤال)، تحریک فرزندان زوج توسط دو خانواده اصلی علیه طرف مقابل (دو سؤال).

موضوعات ۱۹ سؤال پرسش‌نامه که به شکل صفر و یک نمره‌گذاری می‌شدند عبارت بودند از: بررسی اعضای موجود در هر یک از دو خانواده اصلی مانند پدر، مادر، خواهر و برادر (دو سؤال)، بررسی رضایت از رابطه بین هر یک از زوجین با هر یک از اعضای خانواده طرف مقابل (چهار سؤال)، بررسی اطلاع‌رسانی زوجین درباره اختلافات زناشویی به دو خانواده (یک سؤال)، بررسی فاصله مکانی منزل زوج از دو خانواده اصلی (یک سؤال)، بررسی تغییرات کیفی در رابطه هر یک از زوجین با خانواده طرف مقابل (دو سؤال)، نحوه واکنش هر یک از زوجین و خانواده‌های آن‌ها نسبت به تعارضات پیش‌آمده با طرف مقابل (چهار سؤال)، علت تعارضات پیش‌آمده بین زوجین و خانواده‌های اصلی یکدیگر (دو سؤال)، بررسی موضوع تعارضات پیش‌آمده بین زوجین و خانواده‌های اصلی یکدیگر (دو سؤال)، میزان تمایل فرزندان زوج به هر یک از دو خانواده (یک سؤال).

در دو سؤال پایانی پرسش‌نامه، شرکت‌کنندگان باید میزان رضایت خود را از کیفیت رابطه خود با خانواده همسرشان و کیفیت رابطه همسرشان با خانواده اصلی خود را با انتخاب عددی از صفر تا بیست اعلام می‌نمودند (دو سؤال). برای تعیین عوامل یا مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این پرسش‌نامه از تحلیل عامل اکتشافی با روش چرخش متعامد استفاده شده است. لازم به توضیح است که تحلیل

عوامل در مورد سؤالاتی که به شیوه لیکرت نمره‌گذاری شده بودند انجام گردید (۴۰ سؤال). چهار عامل به ترتیب خرسندی زوجین از ارتباط با دو خانواده (۱۷ آیتم)، کیفیت ارتباط زوج با خانواده همسر (۷ آیتم)، کیفیت ارتباط زوج با خانواده اصلی (۶ آیتم) و دریافت و ارائه کمک بین زوج و دو خانواده (۶ آیتم) نام‌گذاری شده‌اند. چهار عامل مذکور در مجموع قادر به تبیین ۵۵/۳۶٪ از واریانس کل بوده‌اند. به این ترتیب که عامل اول ۱۹/۴۳٪، عامل دوم ۱۵/۸۷٪، عامل سوم ۱۰/۱۶٪ و عامل چهارم ۹/۹۰٪ از واریانس کل را تبیین کردند.

برای تعیین پایایی پرسش‌نامه از روش محاسبه آلفای کرونباخ استفاده شده است. آلفای محاسبه شده برای سؤالات کمی (۴۰ سؤال) پرسش‌نامه برابر با ۰/۸۸ بود. آلفای کرونباخ محاسبه شده برای هریک از ۴ عامل به ترتیب عبارت از ۰/۸۸، ۰/۸۱، ۰/۷۱ و ۰/۵۷ بوده است.

یافته‌ها

هدف پژوهش حاضر مقایسه کیفیت رابطه با خانواده همسر در زنان و مردان بود. بنابراین پاسخ‌های زنان و مردان به ماده‌های پرسش‌نامه کیفیت رابطه با خانواده همسر مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفتند. با توجه به انبوه یافته‌های به دست آمده در این پژوهش، یافته‌ها بر اساس مهمترین حوزه‌ها طبقه‌بندی شدند که در ۵ حوزه ارزیابی کیفیت رابطه و میزان رضایت از آن، روند تحول رابطه، تعارضات با خانواده همسر، نقش خانواده‌های اصلی زوج در تعارضات زناشویی آنها، میزان تماس و رفت و آمد با خانواده همسر و اعضای مهم خانواده همسر ارائه می‌شوند.

الف) ارزیابی زنان و مردان از کیفیت رابطه با خانواده همسر و میزان رضایتشان از رابطه

مذکور: از آزمودنی‌ها خواسته شده بود که ارزیابی خود را از کیفیت رابطه با خانواده همسرشان با علامت زدن یکی از گزینه‌ها در یک طیف پنج‌تایی از بسیار ضعیف تا بسیار خوب مشخص کنند. برای مقایسه تفاوت نمرات زنان و مردان در کیفیت رابطه‌شان با خانواده همسر از آزمون کولموگروف - اسمیرنف استفاده شد. بین زنان و مردان از نظر ارزیابی کیفیت رابطه با خانواده همسر تفاوت معناداری وجود داشت. جدول ۲ اطلاعات مربوط به نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنف را نشان می‌دهد.

هم‌چنین در سؤالی دیگر از افراد خواسته شده بود که میزان رضایت خود را از رابطه با خانواده همسرشان با عددی بین ۰ تا ۲۰ بیان کنند. میانگین نمرات زنان ۱۴/۷۵ و انحراف معیار نمرات ۴/۹۲ بود. در مردان میانگین نمرات ۱۶/۵۱ و انحراف معیار برابر با ۳/۷۳ بود. نتایج آزمون تی برای گروه‌های مستقل نشان داد بین زنان و مردان از نظر میزان رضایت از رابطه با خانواده همسر تفاوت معناداری وجود دارد ($t = -5/46$, $df = 705/91$, $p < 0/001$). به عبارت دیگر زنان در مقایسه با مردان کیفیت رابطه‌شان را با خانواده همسر منفی‌تر ارزیابی کرده و از آن رضایت کمتری نشان داده‌اند.

جدول ۲: نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف برای مقایسه کیفیت

رابطه با خانواده همسر در مردان و زنان

۰/۱۳۰	مطلق	بیشترین تفاوت‌ها
۰/۱۳۰	مثبت	
۰/۰۰۰	منفی	
۱/۷۶	Kolmogorov-Smirnov Z	
۰/۰۰۴	معناداری	

ب) روند تحول رابطه با خانواده همسر در زنان و مردان: برای بررسی روند تحول رابطه بین فرد با خانواده همسرش، سؤالی در پرسش‌نامه گنجانده شده بود که درباره وجود تغییرات محسوس در کیفیت رابطه با خانواده همسر بود. شرکت‌کننده برای پاسخ به این سؤال باید یکی از شش گزینه ارائه شده را انتخاب می‌کرد.

تعداد مشاهده شده پاسخ‌های زنان و مردان به این سؤال در جدول ۳ ارائه شده است. برای بررسی رابطه بین جنسیت با روند تحول رابطه با خانواده همسر از آزمون χ^2 دو طرفه استفاده شد. بین جنسیت و روند تحول رابطه با خانواده همسر رابطه معناداری مشاهده شد ($\chi^2 = 21/927$, $df=6$, $P < 0/001$).

جدول ۳: مقادیر مشاهده شده روند تحول رابطه با خانواده همسر در زنان و مردان

جمع کل	همواره مطلوب بدون تغییر	همواره نامطلوب بدون تغییر	ابتدا مطلوب اکنون نامطلوب	ابتدا نامطلوب اکنون مطلوب	دارای نوسان	همواره رو به وخامت	همواره رو به بهبود	
۳۸۳	۱۱۵	۱۲	۲۶	۳۵	۱۲۰	۸	۶۷	زنان
%۱۰۰	%۳۰/۱۰	%۳/۱	%۶/۸	%۹/۱	%۳۱/۴	%۲/۱	%۱۷/۵	
۳۵۰	۱۲۸	۸	۱۵	۲۰	۷۷	۶	۹۶	مردان
%۱۰۰	%۳۶/۶	%۲/۳	%۴/۳	%۵/۷	%۲۲/۰	%۱/۷	%۲۷/۴	

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود زنان به نسبت مردان بیشتر بیان کرده‌اند که رابطه‌شان با خانواده همسرشان دارای نوسان بوده است یا کیفیت آن از نامطلوب به مطلوب یا برعکس تغییر کرده است. مردان نیز بیشتر از زنان گزارش دادند که رابطه‌شان با خانواده همسرشان همواره رو به بهبود، یا همیشه مطلوب و بدون تغییر محسوس بوده است.

پ) تعارضات با خانواده همسر در زنان و مردان: یافته‌های مربوط به این قسمت در سه بخش طبقه‌بندی شده‌اند. ابتدا نتایج مربوط به علت ایجاد تعارضات با خانواده همسر در دو جنس ارائه می‌شوند. سپس موضوعات تعارض با خانواده همسر و نحوه واکنش به تعارضات پیش آمده با خانواده همسر در دو جنس مقایسه می‌شوند.

پ ۱: شرکت‌کنندگان برای تعیین علت تعارضات پیش آمده با خانواده همسرشان ۱۳ گزینه در اختیار داشتند که می‌توانستند بیش از یک گزینه را انتخاب کنند. جدول ۴ مقادیر مشاهده شده علت بروز تعارضات با خانواده همسر را در زنان و مردان نشان می‌دهد. با توجه به آن که میزان درجه آزادی برابر با یک بود به جای گزارش میزان χ^2 دو در جدول، از تصحیح یتس استفاده شده است.

جدول ۴: مقادیر مشاهده شده علت بروز تعارض با خانواده همسر از منظر زنان و مردان

رفتار نامناسب از جانب خانواده همسر یا فرد	بدگویی خانواده همسر از فرد نزد همسر	طرفداری همیشگی از همسر هنگام اختلافات پیش‌آمده	ارزش‌های متفاوت خانواده همسر	سبک زندگی متفاوت خانواده همسر	تبعیض بین همسر فرد با سایر فرزندان خانواده	تبعیض بین فرد با سایر عروس‌ها یا دامادها	
۷۳ ٪۱۹/۰	۳۶ ٪۹/۴	۴۲ ٪۱۰/۹	۱۰۳ ٪۲۶/۸	۹۶ ٪۲۴/۹	۶۱ ٪۱۵/۸	۷۱ ٪۱۸/۴	زنان
۳۷ ٪۱۰/۶	۱۶ ٪۴/۶	۳۰ ٪۸/۶	۸۶ ٪۲۴/۶	۶۶ ٪۱۸/۹	۳۸ ٪۱۰/۹	۳۱ ٪۸/۹	مردان
۹/۴۹ df=۱ P<۰/۰۰۲	۵/۶۶ df=۱ P<۰/۰۲	۰/۸۸ df=۱ P<۰/۳۵	۰/۳۵ df=۱ P<۰/۵۵	۳/۶۰ df=۱ P<۰/۰۶	۳/۵۰ df=۱ P<۰/۰۶	۱۳/۳۰ df=۱ P<۰/۰۰۱	تصحیح یتس
وابستگی اقتصادی به خانواده همسر	زندگی در منزل مشترک	اختلاف زبان و قومیت	اختلاف سطح تحصیلات	اختلاف طبقه اقتصادی - اجتماعی		اختلاف سنی	
۱۱ ٪۲/۹	۳۱ ٪۸/۱	۲۱ ٪۵/۵	۳۱ ٪۸/۱	۹۴ ٪۲۴/۴		۲۵ ٪۶/۵	زنان
۱۳ ٪۳/۷	۱۹ ٪۵/۴	۲۲ ٪۶/۳	۲۷ ٪۷/۷	۶۲ ٪۱۷/۷		۲۶ ٪۷/۴	مردان
۰/۲۰ df=۱ P<۰/۶۶	۱/۶۰ df=۱ P<۰/۲۱	۰/۱۰ df=۱ P<۰/۷۵	۰/۰۰ df=۱ P<۰/۹۷	۴/۵۳ df=۱ P<۰/۰۳		۰/۱۲ df=۱ P<۰/۷۲	تصحیح یتس

بر اساس نتایج، از منظر زنان و مردان به ترتیب، باورها و ارزش‌های متفاوت خانواده همسر، سبک زندگی متفاوت خانواده همسر و اختلاف طبقه اجتماعی - اقتصادی با خانواده همسر مهمترین علل تعارض با خانواده همسر بیان شده‌اند. نتایج تحلیل نشان داد که در پاسخ به این سؤال، زنان به شکل معناداری بیش از مردان گزینه‌های اختلاف طبقه اجتماعی - اقتصادی، قائل شدن تبعیض خانواده همسر بین فرد با سایر عروس و دامادهای خانواده، بدگویی خانواده همسر از فرد در نزد همسر و فقدان رفتار مناسب خانواده همسر را انتخاب کرده‌اند.

پ ۲: برای تعیین موضوعات تعارض پیش آمده بین فرد با خانواده همسر ۹ گزینه ارائه شده بود و شرکت‌کنندگان می‌توانستند بیش از یک گزینه را انتخاب نمایند. جدول ۵ مقادیر مشاهده شده موضوعات تعارض با خانواده همسر را در زنان و مردان نشان می‌دهد. انتظارات غیرمنطقی خانواده

همسر از فرد، تأثیر خانواده همسر بر تصمیمات همسر و دخالت مستقیم خانواده همسر در زندگی زوج، پربسامدترین موضوعات تعارض با خانواده همسر در هر دو جنس بودند. با توجه به برابری درجه آزادی با یک در کلیه موضوعات مطرح شده در جدول، نتایج تصحیح یتس گزارش شده است. تحلیل‌ها نشان داد که زنان به شکل معناداری بیش از مردان در پاسخ به این سؤال، گزینه‌های مسائل مالی، تأثیر زیاد خانواده همسر بر تصمیمات همسر، تبعیض قائل شدن خانواده همسر بین فرد با سایر عروس و دامادهای خانواده، تبعیض قائل شدن خانواده همسر بین همسر فرد با سایر فرزندان خانواده، تبعیض قائل شدن خانواده همسر بین فرزند فرد با سایر نوه‌های خانواده و انتظارات غیرمنطقی خانواده همسر از فرد را انتخاب کرده بودند.

جدول ۵: مقادیر مشاهده شده موضوعات تعارض با خانواده همسر

انتظارات غیرمنطقی خانواده همسر از فرد	تبعیض بین فرزند فرد و سایر نوه‌ها	تبعیض بین همسر فرد با سایر فرزندان خانواده	تبعیض بین فرد با سایر عروسها یا دامادها	دخالت خانواده همسر در تربیت فرزندان	تأثیر خانواده همسر بر تصمیمات همسر	حضور زیاد خانواده همسر در منزل زوج	دخالت مستقیم خانواده همسر	مسائل مالی	
۱۰۵ ٪۲۷/۳	۲۸ ٪۷/۳	۵۰ ٪۱۳/۰	۶۵ ٪۱۶/۹	۲۷ ٪۷/۰	۸۰ ٪۲۰/۸	۱۳ ٪۳/۴	۶۶ ٪۱۷/۲	۴۳ ٪۱۱/۲	زنان
۷۰ ٪۲۰/۰	۱۱ ٪۳/۱	۲۸ ٪۸/۰	۳۱ ٪۸/۹	۲۲ ٪۶/۳	۴۲ ٪۱۲/۰	۱۲ ٪۳/۴	۶۵ ٪۱۸/۶	۱۷ ٪۴/۹	مردان
۵/۰۴ df=۱ P<۰/۰۲	۵/۴۷ df=۱ P<۰/۰۲	۴/۳۵ df=۱ P<۰/۰۴	۹/۸۰ df=۱ P<۰/۰۲	۰/۰۷ df=۱ P<۰/۸۰	۹/۶۸ df=۱ P<۰/۰۰۲	۰/۰۰ df=۱ P<۱/۰۰	۰/۱۵ df=۱ P<۰/۶۹	۸/۹۸ df=۱ P<۰/۰۳	تصحیح یتس

پ ۳: در پرسش‌نامه سؤالی وجود داشت که واکنش آزمودنی را نسبت به تعارضات پیش آمده در رابطه با خانواده همسر بررسی می‌کرد. آزمودنی با هفت گزینه می‌توانست به این سؤال پاسخ دهد. در ضمن انتخاب بیش از یک گزینه نیز مجاز بود. جدول ۶ مقادیر مشاهده شده نحوه واکنش به تعارضات پیش آمده با خانواده همسر را در زنان و مردان نشان می‌دهد. در زنان، نشان ندادن واکنش علی‌رغم ناراحتی و کاهش تماس و رفت و آمد در مردان، کاهش تماس و رفت و آمد و نادیده گرفتن تعارض پربسامدترین پاسخ‌ها بودند. بررسی نتایج تصحیح یتس نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان گزینه‌های کاهش تماس و رفت و آمد، درخواست مداخله از همسر، عدم ابراز واکنش علی‌رغم ناراحتی را انتخاب کرده بودند. مردان نیز در مقایسه با زنان، بیشتر نادیده گرفتن تعارض پیش آمده با خانواده همسر و در میان گذاشتن مستقیم مسئله با خانواده همسر را انتخاب کرده بودند.

جدول ۶: مقادیر مشاهده شده نحوه واکنش به تعارضات پیش آمده با خانواده همسر در زنان و مردان

تلافی	درمیان گذاشتن مستقیم مسئله با خانواده همسر	نشان ندادن واکنش علی-رغم ناراحتی	نادیده گرفتن تعارض	درخواست مداخله از همسر	کاستن از تماس و رفت و آمد فرزندان با خانواده همسر	کاهش تماس و رفت و آمد با خانواده همسر	
۱۳ ٪۳/۴	۴۲ ٪۱۰/۹	۱۳۵ ٪۳۵/۱	۵۸ ٪۱۵/۱	۵۲ ٪۱۳/۵	۴۹ ٪۱۲/۷	۱۳۴ ٪۳۴/۸	زنان
۱۷ ٪۴/۹	۶۳ ٪۱۸/۰	۹۹ ٪۲۸/۳	۹۱ ٪۲۶/۰	۲۳ ٪۶/۶	۳۱ ٪۸/۹	۷۸ ٪۲۲/۳	مردان
۰/۶۸ df=۱ P<۰/۴۱	۶/۹۶ df=۱ P<۰/۰۱	۳/۵۸ df=۱ P<۰/۰۶	۱۲/۹۰ df=۱ P<۰/۰۰۱	۸/۸۸ df=۱ P<۰/۰۰۳	۲/۴۵ df=۱ P<۰/۰۱۲	۱۳/۴۰ df=۱ P<۰/۰۰۱	تصحیح یتس

ت) نقش خانواده‌های اصلی زنان و مردان در تعارضات زناشویی آن‌ها: به منظور بررسی

نظر شرکت‌کنندگان درباره میزان سهم خانواده‌ها در ایجاد اختلافات زناشویی، دو سؤال طراحی شده بود با این مضمون که فرد سهم خانواده خود و همسرش را در ایجاد اختلافات زناشویی چقدر می‌داند. افراد باید با انتخاب یکی از گزینه‌ها در یک طیف پنج‌تایی از بسیار زیاد تا بسیار کم به این سؤال پاسخ می‌دادند. نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنف نشان داد که زنان در مقایسه با مردان سهم کمتری برای خانواده اصلی خود در ایجاد تعارضات زناشویی قائل بودند ($Z=۱/۳۳$, $P<۰/۰۵$).

مردان نیز در مقایسه با زنان سهم کمتری برای خانواده همسر در ایجاد تعارضات زناشویی قائل بودند ($Z=۲/۰۳$, $P<۰/۰۰۱$) به عبارت دیگر هم زنان و هم مردان سهم بیشتری برای خانواده اصلی مرد در ایجاد تعارضات زناشویی زوج قائل بودند.

در مورد به میان آمدن بحث خانواده‌ها در دعوای زوجین نیز زنان و مردان پاسخ‌های متفاوتی دادند. زنان بیشتر از مردان ابراز نمودند که در دعوای زناشویی بحث خانواده همسرشان پیش می‌آید، حتی اگر موضوع به آن‌ها مربوط نبوده باشد ($Z=۱/۵۰$, $P<۰/۰۲$). در مورد توهین طرفین به خانواده اصلی یکدیگر هنگام بروز دعوا نیز تفاوت‌هایی بین دو جنس مشهود است. زنان بیش از مردان بیان کرده‌اند که در دعوا با همسرشان به خانواده او توهین می‌کنند ($Z=۱/۷۰$, $P<۰/۰۰۶$). لازم به ذکر است که پاسخ به این سؤالات نیز به شکل انتخاب یک گزینه در طیف پنج‌تایی بوده است و برای تحلیل نمرات از آزمون کولموگروف - اسمیرنف استفاده شده است.

در مورد دخالت دادن یا عدم دخالت دادن خانواده‌های اصلی زوج هنگام بروز اختلافات زناشویی نیز در پرسش‌نامه سؤالی وجود داشت. شرکت‌کنندگان تنها با انتخاب یک گزینه از بین شش گزینه باید واکنش خود را در این زمینه اعلام می‌کردند. اکثریت شرکت‌کنندگان در هر دو جنس، بیان کرده‌اند که هنگام بروز اختلافات زناشویی با همسرشان هیچ‌کدام از خانواده‌ها را مطلع نمی‌سازند.

برای بررسی تفاوت دو جنس در پاسخ به این سؤال نتایج آزمون خی‌دو مورد توجه قرار گرفت. جدول شماره ۷ تعداد پاسخ‌های مشاهده شده زنان و مردان را به این سؤال نشان می‌دهد. نتایج نشان داد که پاسخ‌های زنان و مردان به این سؤال متفاوت است. زنان بیش از مردان بیان کرده‌اند که هنگام بروز اختلاف با همسر به خانواده خود و همسرشان اطلاع‌رسانی می‌کنند و مردان بیشتر بیان کرده‌اند که هنگام بروز اختلاف با همسرشان تنها همسرشان به خانواده‌اش اطلاع‌رسانی می‌کند یا این که هیچکدام از خانواده‌ها را مطلع نمی‌کنند ($\chi^2 = 18/256$, $df=5$, $P < 0/003$).

جدول ۷: مقادیر مشاهده شده اطلاع‌رسانی به خانواده‌ها هنگام بروز اختلافات زناشویی

جمع کل	عدم اطلاع‌رسانی زوجین به هیچکدام از خانواده‌ها	اطلاع‌رسانی همسر به خانواده فرد	اطلاع‌رسانی فرد به خانواده همسر	اطلاع‌رسانی همسر به خانواده‌اش	اطلاع‌رسانی فرد به خانواده‌اش	اطلاع‌رسانی زوجین به خانواده‌های اصلی‌شان	
۳۸۱	۳۱۴	۹	۱۹	۵	۱۵	۱۹	زنان
%۱۰۰	%۸۲/۴	%۲/۴	%۵/۰	%۱/۳	%۳/۹	%۵/۰	
۳۴۸	۲۹۲	۸	۹	۲۱	۶	۱۲	مردان
%۱۰۰	%۸۳/۹	%۲/۳	%۲/۶	%۶/۱	%۱/۷	%۳/۴	

ث) میزان تماس و رفت و آمد با خانواده همسر در مردان و زنان: برای بررسی میزان ارتباطات حضوری و غیرحضوری افراد با خانواده همسر چندین سؤال در پرسش‌نامه طرح شده بود. شرکت کنندگان در پاسخ به این سؤال باید از بین پنج گزینه موجود که از هفته‌ای دوبار یا بیشتر تا قطع ارتباط تنظیم شده بود یک گزینه را انتخاب می‌کردند. برای مقایسه پاسخ‌های زنان و مردان با یکدیگر از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف استفاده شد. بین زنان و مردان از نظر میزان برقراری تماس تلفنی یا ملاقات حضوری با خانواده همسر و نارضایتی از میزان حضور خانواده همسر در منزل زوج تفاوت معناداری مشاهده نشد.

ج) اعضای مهم در خانواده همسر از منظر زنان و مردان: برای بررسی کیفیت رابطه افراد با اعضای خانواده همسر، دو سؤال طراحی شده بود که در آن از آزمودنی خواسته می‌شد که از بین چهار عضو اصلی مادر، پدر، خواهر و برادر در خانواده همسر مشخص نماید که با کدام یک از آن‌ها رابطه مطلوب و با کدام یک رابطه نامطلوبی دارد. جدول شماره ۸ نشانگر پاسخ‌های آزمودنی به این دو سؤال، به تفکیک جنسیت می‌باشد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود زنان از بین اعضای خانواده همسر به ترتیب با خواهر، مادر، برادر و پدر همسر رابطه مطلوبی گزارش کرده‌اند. و بیشترین مشکل در ارتباط را به ترتیب با مادر، خواهر، برادر و پدر همسرشان گزارش می‌دهند. به نظر می‌رسد در هر دو حالت رابطه مطلوب و نامطلوب اعضای مونث خانواده همسر برای زنان نقش مهمتری را ایفا می‌کنند. در مردان نیز بیشترین رابطه مطلوب به ترتیب با مادر همسر، خواهر همسر، برادر همسر و

پدرهمسر گزارش شده و بیشترین مشکل در رابطه با مادر و برادر همسر به یک میزان و پس از آن با خواهر و در آخرین مرتبه با پدر همسر عنوان شده است.

براساس نتایج می‌توان گفت که در برقراری رابطه مطلوب با خانواده همسر، نقش اعضای مونث خانواده همسر برای هر دو جنس پررنگ‌تر است. همچنین برای هر دو جنس بیشترین احتمال در برقراری رابطه نامطلوب با مادر همسر و پس از آن همشیر غیرهمجنس با همسر وجود دارد. به نظر می‌رسد در هر دو جنس جایگاه پدر همسر چه در برقراری رابطه مطلوب و چه نامطلوب کم‌رنگ‌تر از سایر اعضای خانواده همسر است.

برای بررسی رابطه بین جنسیت و برقراری رابطه مطلوب یا نامطلوب با اعضای خانواده همسر، از نتایج تصحیح یتس استفاده شد. بین جنسیت و برقراری رابطه مطلوب با مادر همسر، پدر همسر و برادر همسر رابطه معناداری موجود بود. اما بین جنسیت و برقراری رابطه مطلوب با خواهر همسر تفاوت معناداری مشاهده نشد. به عبارت دیگر مردان بیشتر از زنان بیان کرده‌اند که با مادر، پدر و برادر همسرشان رابطه مطلوبی برقرار کرده‌اند. اما در مورد برقراری رابطه مطلوب با خواهر همسر بین زنان و مردان تفاوت معناداری مشاهده نشد. به این ترتیب می‌توان گفت مردان و زنان به یک میزان با خواهر همسر خود رابطه مطلوبی برقرار می‌کنند.

جدول ۸: میزان برقراری رابطه مطلوب یا نامطلوب با اعضای خانواده همسر در دو جنس

برادر همسر	خواهر همسر	پدر همسر	مادر همسر		
				زنان	رابطه مطلوب
٪۳۸/۷	٪۴۹/۶	٪۳۲/۲	٪۴۳/۴	مردان	
					تصحیح یتس
۸/۵۸	۰/۰۳	۴/۳۹	۷/۸۶		
df=۱	df=۱	df=۱	df=۱		
P<۰/۰۰۳	P<۰/۰۸۵	P<۰/۰۰۴	P<۰/۰۰۵		
				زنان	رابطه نامطلوب
٪۱۲/۲	٪۱۶/۱	٪۸/۱	٪۱۹/۰	مردان	
					تصحیح یتس
۲/۶۳	۱۳/۲۶	۳/۸۱	۱۶/۶۰		
df=۱	df=۱	df=۱	df=۱		
P<۰/۰۱۰	P<۰/۰۰۱	P<۰/۰۰۵	P<۰/۰۰۱		

نتایج تصحیح یتس برای بررسی ارتباط بین جنسیت و رابطه نامطلوب با مادر همسر، پدر همسر و خواهر همسر نیز معنادار بود. اما بین جنسیت و برقراری رابطه نامطلوب با برادر همسر تفاوت معناداری مشاهده نشد. بدین ترتیب زنان بیش از مردان گزارش کرده‌اند که با مادر، پدر و خواهر

همسرشان رابطه نامطلوبی داشته‌اند اما از نظر برقراری رابطه نامطلوب با برادر همسر بین دو جنس تفاوت معناداری مشاهده نشد. در مجموع می‌توان گفت بین دو جنس در میزان برقراری رابطه نامطلوب با برادر همسر تفاوت معناداری وجود ندارد.

بحث

این پژوهش به منظور مقایسه زنان و مردان در ارتباط با خانواده همسر انجام شد و نتایج آن حاکی از تفاوت‌های معنادار بین دو جنس در برخی حوزه‌ها بود. براساس نتایج این تحقیق به نظر می‌رسد که زنان در مقایسه با مردان کیفیت رابطه‌شان را با خانواده همسر ضعیف‌تر و بی‌ثبات‌تر ارزیابی کرده و از آن احساس رضایت کمتری دارند. همچنین زنان در برخی حوزه‌ها، تعارضات بیشتری با خانواده همسر گزارش می‌کنند. آن‌ها در مشاجرات زناشویی بیشتر از مردان بحث را به خانواده همسرشان می‌کشاند و به آن‌ها توهین می‌کنند. همچنین آن‌ها در مقایسه با مردان هنگام بروز تعارض با خانواده همسرشان بیشتر به شیوه‌های غیرمستقیم، مانند کاهش تماس و رفت و آمد، درخواست مداخله از همسر و یا نشان ندادن واکنش علی‌رغم ناراحتی استفاده می‌کنند. درحالی که مردان هنگام ایجاد تعارض با خانواده همسر شیوه‌های نادیده گرفتن تعارض یا درمیان گذاشتن مستقیم با طرف مقابل را بیشتر از زنان گزارش کردند. زنان همچنین هنگام بروز اختلاف با همسرشان بیشتر به خانواده‌های خود و همسرشان اطلاع‌رسانی می‌کنند. علاوه بر این، اظهارات زنان و مردان شرکت‌کننده نشانگر اعتقاد بیشتر زنان به نقش مهم خانواده همسر در ایجاد تعارضات زناشویی بود. این نتایج را می‌توان از ابعاد مختلف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فرهنگی تبیین کرد که در ادامه ارائه می‌شوند.

تفاوت‌های موجود در دو جنس در واکنش به تعارضات پیش‌آمده با خانواده همسر را می‌توان به تفاوت‌های جنسیتی نسبت داد. زنان بنا به تفاوت‌های روان‌شناختی و بیولوژیک با مردان، کمتر مایل به رویارویی مستقیم در تعارضات و ابراز خشم مستقیم نسبت به رفتارهای نامطلوب اعضای خانواده همسر هستند. بنابراین احتمالاً احساس خشم خود را نسبت به خانواده همسر بیشتر به شکل غیرمستقیم و منفعلانه ابراز می‌نمایند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زنان در مقایسه با مردان بیشتر پرخاشگری خود را مهار می‌کنند و در هنگام بروز خشم، مدارهای کلامی مغز آن‌ها فعال می‌گردد. بنابراین احتمال این که هنگام عصبانیت سخنان خشم‌آلودی بر زبان بیاورند بسیار بالاست (بریزندین، ۱۳۹۱).

بنابراین احتمالاً زنان در شرایط فشارزایی قرار دارند. از طرفی سهم و نقش قابل توجهی برای خانواده همسرشان در ایجاد تعارضات زناشویی خود قائل هستند و از طرف دیگر نمی‌توانند خشم ناشی از این باور را مستقیماً به آن‌ها ابراز نمایند. پس می‌توان انتظار داشت مانند آنچه که در نتایج

پژوهش مشاهده می‌شود، این احساس خشم شدید نسبت به خانواده همسر به جای ابراز مستقیم به آنها، در مشاجرات با همسر و به شکل توهین بیان شوند. بنابراین شیوه دفاع زنان از قلمرو روابطشان بسیار ظریف و متفاوت از مردان است. آن‌ها برای نیل به این هدف به جای پرخاشگری فیزیکی از مهارت‌های کلامی خود بهره می‌برند. هنگام بروز تعارض نیز شیوه‌های برخورد با تعارض در دو جنس متفاوت است. زنان اساساً در جست‌وجوی پیوند، روابط سازگار و توأم با تفاهم و مردان به دنبال رقابت و برتری‌جویی هستند (بریزندین، ۱۳۹۱). بنابراین عجیب نیست که برای زنان دشوار باشد که در مجاورت افرادی باشند که با آن‌ها مخالفت می‌کنند یا از آن‌ها متنفرند. در مقایسه با مردان، زنان هنگام ایجاد مشکل در رابطه با افراد بیشتر از آن‌ها کناره‌گیری و احتمالاً درباره آن‌ها غیبت می‌کنند (فیشر، ۱۳۸۱). اما مردان بیشتر از مواجهه مستقیم با فرد موردنظر استفاده می‌کنند و از ایجاد نزاع و درگیری احتمالی کمتر نگران می‌شوند (هاید^{۱۲}، ۱۳۸۷؛ فیشر، ۱۳۸۱).

در مجموع زنان نسبت به مخالفت دیگران با آراء خود حساس‌ترند و نسبت به آن واکنش شدیدتری نشان می‌دهند. براساس پژوهش‌ها اگرچه زنان از روش‌های پرخاشگرانه در موقعیت‌های تعارض کمتر استفاده می‌کنند اما بیشتر از مردان از طرف مقابل کینه به دل می‌گیرند و تمایل به انتقام از او دارند (فیشر، ۱۳۸۱). احتمال بیشتر کینه به دل گرفتن در زنان نسبت به مردان می‌تواند به تفاوت‌های روان‌شناختی آن‌ها با مردان مربوط باشد. زیرا زنان نسبت به مردان از توانایی بیشتری در توجه به جزئیات و به خاطر سپردن آن‌ها برخوردارند. این مسئله باعث می‌شود که آن‌ها احتمالاً به مسائلی توجه کنند که مردان نسبت به آن‌ها بی‌توجه‌اند (بریزندین، ۱۳۹۱). شاید براساس این موارد بتوان یافته‌های پژوهش حاضر را که حاکی از تفاوت‌های دو جنس در زمینه ارزیابی کیفیت رابطه و رضایت از آن و نحوه واکنش به تعارضات تبیین نمود.

رابطه ضعیف‌تر و بی‌ثبات‌تر زنان با خانواده همسر را می‌توان از منظری دیگر نیز تبیین کرد. بررسی مستندات فرهنگی نشان می‌دهند که در جامعه، پیش‌فرض‌های مربوط به خانواده شوهر در مقایسه با پیش‌فرض‌های مربوط به خانواده زن منفی‌تر هستند. حجم قابل توجهی از ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، برنامه‌های تلویزیونی (صادقی فسایی و کریمی، ۱۳۸۵) و باورهای منفی در مورد خانواده شوهر و قربانی شدن عروس در برابر رفتار ظالمانه آن‌ها (چراغی، مظاهری، موتابی، پناغی و صادقی، ۱۳۹۳) نیز در شکل‌گیری چنین ذهنیتی در افراد جامعه خصوصاً زنان بی‌تأثیر نبوده است. از آن‌جا که ضرب‌المثل‌ها در هر زبان منعکس‌کننده آرا و شیوه نگرش مردمان آن سرزمین می‌باشند (پرتوی‌آملی، ۱۳۸۵) نگاهی به ضرب‌المثل‌های فارسی درباره خویشاوندان سببی، اطلاعات جالبی را پیرامون نگرش دیرینه افراد جامعه نسبت به این رابطه آشکار می‌کند. موضوع تعداد قابل توجهی از ضرب‌المثل‌های ایرانی را رابطه بین عروس و داماد با بستگان سببی خود شامل اعضای خانواده مرد و زن تشکیل می‌دهد (خضرای، ۱۳۸۲؛ شهری، ۱۳۷۹؛ حجازی، ۱۳۸۵؛ خدایار، ۱۳۶۴). جمع‌بندی

کلی این ضرب‌المثل‌ها نشان می‌دهد که تفاوتی کیفی بین دو جنس از نظر رابطه با خانواده همسر موجود است. ذکر این مسئله مهم است که مضمون تعداد اندک ضرب‌المثل‌های دارای بار مثبت، در مقایسه با خیل ضرب‌المثل‌های با تم منفی موجود در این باره، این است که زن غالباً ناگزیر است برای حفظ زندگی مشترک خود با خانواده همسرش صلح پیشه کند و نقش مهم آنان را در ازدواج خود به رسمیت بشناسد (به عنوان مثال: شوهر طاق اتاق است، خویشان شوهر پایه اتاق (خضرای، ۱۳۸۲)). به این معنی که زنان باید در رابطه با خانواده همسر سازگاری پیشه کنند. از طرفی خانواده زن نیز باید با ملایمت و ملاحظه با داماد رفتار کنند (به عنوان مثال: داماد خدمت می‌کند تا وقت بردن، مادرزن خدمت می‌کند تا وقت مردن (خضرای، ۱۳۸۲)) به امید آن‌که داماد و خانواده‌اش رفتار مناسبی با دخترشان داشته باشند و از او به عنوان وسیله‌ای برای تلافی استفاده نکنند (به عنوان مثال: گوشت زیر دندان داماد داشتن (شهری، ۱۳۷۹)). در مجموع براساس ضرب‌المثل‌ها کیفیت رابطه زنان با خانواده شوهرشان تفاوتی اساسی با کیفیت رابطه مردان با خانواده همسرشان داشته است. به بیان بهتر موضع زنان در این رابطه ضعف و موضع مردان قدرت بوده است. شاید به دلیل همین احساس نابرابری در رابطه با خانواده همسر باشد که زنان از رابطه با خانواده همسرشان احساس نارضایتی بیشتری دارند. البته دلیل وجود حجم بالای این پیش‌فرض‌های منفی را نیز می‌توان به وجود ساختار هرم جنسیتی - سنی (فالیکو، ۲۰۰۳) موجود در خانواده سنتی ایرانی (اعزازی، ۱۳۷۶؛ پیرمرادی، ۱۳۸۳؛ جلالی، ۲۰۰۵؛ قندهاری، ۱۳۸۲) از دیرباز که در آن عروس خانواده در پایین‌ترین طبقه خانواده و زبردست سایر اعضای خانواده همسرش قرار می‌گرفت، نسبت داد.

طبق مدل شناختی در روابط (اپستین^{۱۳} و باکوم^{۱۴}، ۲۰۰۲) این مسئله می‌تواند باعث شکل‌گیری انتظارات منفی از رابطه با خانواده همسر حتی قبل از ازدواج در زنان شود و به نوبه خود توجه انتخابی آنها، که البته نسبت به مردان اهمیت بیشتری برای رابطه قائل می‌شوند را فعال‌تر کند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که زنان در مقایسه با مردان علائم ظریف‌تر تعارض یا هیجان منفی را بیشتر و سریعتر متوجه و احتمالاً در تفسیر علایم مذکور دچار تحریف نیز شوند و آن‌ها را به شکل منفی‌تری اسناد کنند. یافته‌های پژوهش نشان داد که برای زنان بیشترین احتمال برقراری رابطه نامطلوب با مادر و خواهر همسر وجود دارد. با توجه به این‌که در رابطه عروس با مادر و خواهر شوهر دو سر رابطه را افراد مونث تشکیل می‌دهند، براساس پدیده علیت حلقوی می‌توان انتظار داشت که احتمال ایجاد توجه انتخابی منفی و سوءتعبیر رفتارهای طرف مقابل در این روابط تشدید شود. زیرا هر دو طرف رابطه از پیش‌فرض‌های منفی درباره رابطه و دقت و جزئی‌نگری بیشتری برخوردارند و احتمالاً رفتارهای منفی طرف مقابل را بیشتر به خاطر می‌سپارند. این مسئله می‌تواند منجر به ایجاد تعارضات و کشمکش‌های بیشتر در رابطه مذکور گردد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان نارضایتی

بیشتر زنان از رابطه با خانواده همسرشان را چنین توضیح داد که احتمالاً زنان با پیش‌فرض‌های منفی‌تری وارد رابطه با خانواده همسرشان می‌شوند. پیش‌فرض‌های منفی باعث ایجاد انتظارات منفی نسبت به رفتارهای خانواده همسر و تقویت توجه انتخابی منفی در آنان نسبت به نشانه‌های تعارض با خانواده همسر می‌شود. این امر نیز به نوبه خود پیش‌فرض‌های منفی آن‌ها را درباره خانواده همسر تقویت می‌کند. از طرفی زنان نسبت به مردان، استانداردهای بیشتری درباره رابطه مطلوب دارند (ملک‌عسکر، موتابی و مظاهری، ۱۳۹۳). بنابراین به مرور شکاف بین استانداردها و پیش‌فرض‌های آن‌ها درباره رابطه با خانواده همسر عمیق‌تر می‌شود و این مسئله می‌تواند منجر به نارضایتی بیشتر آن‌ها را از رابطه با خانواده همسر شود.

یافته‌های این پژوهش اطلاعات جالبی درباره اعضای مهم در خانواده زن و شوهر در اختیار می‌گذارد. نتایج این تحقیق نشان داد که اعضای مونث خانواده همسر (مادر و خواهر) در برقراری ارتباط با عروس یا داماد نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند و در بین اعضای خانواده همسر، نقش پدر در برقراری رابطه مطلوب یا نامطلوب با عروس یا داماد خانواده از سایرین کم‌رنگ‌تر است. این مسئله را می‌توان به ساختار سنتی خانواده ایرانی مرتبط دانست، که در آن قلمرو زن و شوهر کاملاً جداست. بدین ترتیب قلمرو پدر که نان آور خانواده است در خارج از خانه و قلمرو مادر در داخل خانه است (اعزازی، ۱۳۷۶؛ پیرمرادی، ۱۳۸۳؛ جلالی، ۲۰۰۵). بنابراین انتظار می‌رود که پدران ارتباطات چندانی با فرزندان و همسران فرزندانشان برقرار نکنند و بدین ترتیب احتمال برقراری رابطه مطلوب یا نامطلوب بین پدر با همسر فرزند کمتر می‌شود. شاید عدم وجود حتی یک ضرب‌المثل فارسی اعم از مثبت یا منفی درباره پدرشوهر و تنها وجود یک ضرب‌المثل منفی درباره پدرزن در مقایسه با حجم وسیع ضرب‌المثل‌های موجود و دارای تم منفی درباره مادرشوهر و مادرزن (خضرای، ۱۳۸۲؛ شهری، ۱۳۷۹؛ حجازی، ۱۳۸۵؛ خدایار، ۱۳۶۴) نیز شاهدهی بر این مدعا باشد که اصولاً نقش پدر در رابطه مطلوب یا نامطلوب با عروس یا داماد از دیرباز در فرهنگ ایرانی چندان مهم نبوده است.

در خانواده سنتی ایرانی، زنان مرکز ثقل شبکه ارتباطات عاطفی محسوب می‌شوند. در حالی که مردان به دلیل حضور کم‌رنگ‌تر در مناسبات عاطفی خانواده، جایگاه حاشیه‌ای را دارا هستند (اعزازی، ۱۳۷۶؛ پیرمرادی، ۱۳۸۳؛ جلالی، ۲۰۰۵). نقش مسلط زنان در ارتباطات عاطفی نزدیک، بر نفوذ خانوادگی آن‌ها می‌افزاید و جایگاه ضعیف‌تر آن‌ها را در هرم خانواده جبران می‌کند. بنابراین بین جایگاه قدرت دو جنس در خانواده تعادل ایجاد می‌کند (فالیکو، ۲۰۰۳). در خانواده سنتی ایرانی معمولاً زنان به شیوه آشکار با همسرانشان مخالفت نمی‌کرده‌اند. اما برای حل تعارضات پیش آمده با همسرانشان گاه با فرزندان‌شان علیه همسر ائتلاف و مثلث‌سازی می‌کردند. از آن‌جا که مادران وقت بیشتری را در منزل و با فرزندان می‌گذرانند، بنابراین بر فرزندان‌شان تأثیر زیادی داشته‌اند. معمولاً مادر خانواده حمایت زیادی از فرزندانش می‌کند. در صورتی که بین پدر و فرزندان تعارضی رخ دهد،

معمولا مادر نقش واسطه‌گری بین آن‌ها را به عهده می‌گیرد. مادر به فرزندانش خصوصا فرزندان ذکور ابراز علاقه زیادی می‌کند. بنابراین پیوند عاطفی شدیدی بین مادر و پسر شکل می‌گیرد که معمولا پس از ازدواج پسر، منجر به ایجاد مشکلاتی در رابطه بین عروس خانواده با مادر می‌گردد. در مجموع ایجاد تعارضات بین زوج جوان با خانواده همسرشان یک منبع استرس معمول در خانواده ایرانی به شمار می‌رود (پیرمرادی، ۱۳۸۳؛ جلالی، ۲۰۰۵؛ قندهاری، ۱۳۸۲). مضاف بر این که در خانواده‌های سنتی، مرکزیت بیشتر با رابطه والد - فرزندی است نه زن و شوهری. به نظر می‌رسد یکی از اهداف مهم ازدواج و تشکیل خانواده در این بافت‌های فرهنگی زایش و فرزندآوری است، نه ایجاد پیوند عمیق عاطفی با همسر. چنین حالتی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مثلث‌سازی بین پدر، مادر و فرزند شود. البته معمولا این شیوه حل مسئله تا زمانی که فرزندان به مرحله ازدواج نرسیده‌اند، مشکلات خود را نشان نمی‌دهد. زیرا با ازدواج فرزند، خصوصا فرزند پسر، مادر احساس می‌کند که مهمترین متحد خود را از دست می‌دهد (فالیکو، ۲۰۰۳). این امر می‌تواند باعث تقابل جدی بین مادر و همسر فرزندانش گردد.

مقام و جایگاه عاطفی مادر در خانواده ایرانی بدون شک بی‌رقیب است و آموزه‌های فرهنگی و ادبی و مذهبی بر آن صحنه می‌گذارند (پیکان‌پور، ۱۳۸۸). هم‌چنین مادران ایرانی مراقبت و حمایت از فرزندان خود را وظیفه دائمی خود می‌پندارند. این مسئله یکی از اجزای تفکیک‌ناپذیر ارتباطات بین‌نسلی در ایران است. مشارکت عاطفی شدید مادر در مسائل فرزندان خود و حمایت از آن‌ها امری طبیعی و معمول تلقی می‌شود (پیرمرادی، ۱۳۸۳). تمامی این واقعیات می‌تواند جایگاه مهم مادر در خانواده همسر را بیشتر نمایان کند و زمینه را برای ایجاد رابطه مطلوب یا نامطلوب با همسر فرزند فراهم کند. به نظر می‌رسد که احساس تملک دایمی مادر نسبت به فرزندش و حمایت‌های دائمی‌اش از او حتی پس از ازدواج او و درگیری عاطفی بین آن‌ها، می‌تواند به مرزهای زناشویی فرزند و همسرش تجاوز کرده و موجبات ناراحتی همسر فرزند را فراهم آورد.

براساس یافته‌های پژوهش بعد از مادر، مهمترین عضو خانواده همسر که بیشترین پتانسیل را در برقراری رابطه مطلوب یا نامطلوب با عروس و داماد خانواده دارا می‌باشد، خواهر همسر است. در مورد زنان، رابطه مطلوب با خواهر شوهر بر برادرشوهر غلبه دارد. جالب است که در مردان نیز برقراری رابطه مطلوب با خواهرزن تقریباً برابر و اندکی بالاتر از درصد برقراری رابطه مطلوب با برادرزن است. این مسئله را می‌توان به سرمایه‌گذاری عاطفی بیشتر اعضای مونث خانواده در روابط خانوادگی در مقایسه با اعضای مذکر مرتبط دانست. همان‌طور که شواهد پژوهشی حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی خانواده سنتی ایرانی نشان می‌دهد، اندرونی خانه در قلمرو زنان به شمار می‌رود (پهنام، ۱۳۵۶؛ اعزازی، ۱۳۷۶؛ جلالی، ۲۰۰۵). از آن‌جا که اغلب، زنان بیشترین وقت خود را در اندرونی می‌گذرانند و وقت و انرژی بیشتری صرف روابط خانوادگی می‌کنند (بریزندین، ۱۳۹۱) و در

نقش مادر یا خواهر خانواده، بیشترین تأثیر را در انتخاب همسر برای فرزند یا خواهر و برادر خود ایفا می‌کنند (بیمن، ۱۳۸۶)، انتظار بیشتری از آن‌ها می‌رود که با عروس یا داماد خانواده ارتباط بیشتری برقرار کنند. درحالی که از برادر همسر، به موجب مرد بودنش، چندان انتظاری برای درگیری در روابط با همشیرانش یا همسران آن‌ها نمی‌رود. چراکه اغلب وقت بیشتری را در خارج از فضای خانه صرف می‌کند و در ارتباطات خانوادگی که بیشتر حوزه‌های زنانه محسوب می‌شود، شراکت چندانی ندارد. عدم وجود ضرب‌المثلی درباره برادرشوهر چه با تم مثبت یا منفی نیز به جایگاه خنثی برادرشوهر در نزد زنان اشاره دارد. البته این‌جا باید نقش همسر برادرشوهر (جاری) را که معمولاً در ضرب‌المثل‌ها نیز نگرش منفی درباره او موجود است (خضایی، ۱۳۸۲؛ شهری، ۱۳۷۹؛ خدایار، ۱۳۶۴؛ حجازی، ۱۳۸۵) را نیز در نظر داشت. بنابراین می‌توان این یافته‌ها را چنین تبیین کرد که از آن‌جا که خواهر همسر بیشتر از برادر همسر در اندرونی خانه حضور دارد و زمان و انرژی بیشتری در رابطه با خواهران و برادران و همسران آن‌ها صرف می‌کند، بیشتر احتمال دارد که با عروس یا داماد خانواده ارتباط مطلوبی برقرار کند. البته باید در نظر داشت که صرف وقت و انرژی بیشتر خواهر همسر در روابط با عروس یا داماد می‌تواند پیامدهای منفی نیز به دنبال داشته باشد، که ریشه در دخالت‌های بیجا، عدم احترام به مرزهای زوج جوان و طرفداری دایمی از اعضای خانواده در برابر عروس یا داماد دارد. بنابراین خواهر همسر در هر دو جنس از مهمترین اعضای خانواده همسر است که افراد با او رابطه مطلوب یا نامطلوب برقرار می‌کنند.

یافته دیگری از تحقیق، حاکی از مقام نخست برقراری رابطه نامطلوب بین مردان با برادر همسرشان بود. در تبیین این یافته به جز مسئله مشارکت کمتر برادرزن در مناسبات عاطفی و ارتباطات درون خانواده، می‌توان گفت که در خانواده سنتی ایران معمولاً رابطه خواهر - برادری پس از ازدواج خواهران، رنگ و بوی دیگری می‌گیرد. نقش حمایتی برادر از خواهر، پس از ازدواج او بیشتر می‌شود و این مسئله می‌تواند به تحکیم پایگاه خواهر در زندگی زناشویی و خانواده همسرش کمک کند (پیرمادی، ۱۳۸۳). این حمایت برادرانه می‌تواند به پشتیبانی از خواهر در برابر بدرفتاری‌های احتمالی داماد و خانواده‌اش با او بینجامد. براین اساس چندان دور از انتظار نخواهد بود که نگرشی منفی دوسویه‌ای در دو طرف رابطه داماد و برادرزن وجود داشته باشد. در ضمن از آن‌جا که در ارتباط بین مردان با برادر همسرشان اغلب سخن از ارتباط بین دو مرد تقریباً از یک نسل است، و در ارتباطات مردان هسته اصلی، اغلب رقابت‌جویی است نه تفاهم و پیوندجویی (بریزندین، ۱۳۹۱)، می‌توان حدس زد که احتمال وجود تنش‌های مکرر در چنین رابطه‌ای دور از انتظار نباشد.

نکته مهم دیگر در نتایج پژوهش حاضر این بود که مهم‌ترین علل تعارضات ایجاد شده با خانواده همسر از منظر زنان و مردان، ارزش‌ها و باورهای متفاوت خانواده همسر، سبک زندگی متفاوت آن‌ها و اختلاف طبقه اجتماعی - اقتصادی بودند. علل مذکور می‌تواند تداعی‌کننده سبک اسنادی کلی،

پایدار و درونی درباره تعارضات پیش آمده با خانواده همسر در هر دو جنس باشد، که قابل تامل است. زیرا احتمالاً در صورت وجود چنین سبک اسنادی درباره تعارض، می‌توان انتظار داشت که فرد نسبت به حل تعارضات پیش آمده، شیوه‌ای منفعلا‌تر اتخاذ نماید و تلاش چندانی برای حل و فصل آن انجام ندهد. از طرفی یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند که زنان و مردان هنگام بروز تعارض با خانواده همسر بیشتر از شیوه‌های عدم ابراز واکنش علی‌رغم احساس ناراحتی، کاهش تماس و رفت و آمد و یا نادیده گرفتن تعارض استفاده می‌کنند. قابل حدس است که شیوه‌های اجتنابی مذکور متفاوت از شیوه‌های حل تعارض بهینه‌ای که توسط منابع روانشناسی (به عنوان نمونه بولتون، ۱۳۹۱) معرفی می‌گردد است. می‌توان بسامد قابل توجه این روش‌های مقابله با تعارض را به ویژگی‌های فرهنگ ایرانی نسبت داد. مطالعات پیرامون فرهنگ ایرانی نشان می‌دهد که در ایران افراد برای حفظ ظاهر بیرونی خود به شدت تحت فشار قرار دارند و به همین دلیل نمی‌توانند به راحتی احساس خشم یا ناخرسندی خود را در اغلب ارتباطات (من جمله با اعضای خانواده همسر) نشان دهند (بیمین^{۱۵}، ۱۳۷۶؛ ثریا، ۱۳۸۸؛ سریع‌القلم، ۱۳۹۰).

اما الگوی روشنی برای نشان دادن کدورت و عصبانیت به طرف مقابل رابطه موجود است که عبارتست از قطع کامل ارتباط با طرف مقابل و در اصطلاح عامه قهر کردن نامیده می‌شود. قطع رابطه دو نفر کل شبکه اجتماعی را که هر دو عضو آن هستند تحت فشار قرار می‌دهد تا میانجی شوند و به دو نفر مذکور کمک کنند که اختلافاتشان را فیصله دهند. این اقدام جمعی، روشی بهینه برای فیصله دادن به این گونه درگیری‌هاست. زیرا با پیشقدم شدن هریک از طرفین اختلاف برای مصالحه، ممکن است آبرو یا اعتبارش در خطر قرار گیرد. بدین ترتیب وقتی دو نفر از صحبت کردن با هم روگردان می‌شوند موضوع تعارض بینشان در جریان فشار جمعی برای آشتی کردن کم و بیش به فراموشی سپرده می‌شود و این بهترین روش برای خارج کردن مسئله مورد تعارض از کانون توجه همگان است (بیمین، ۱۳۸۶؛ جلالی، ۲۰۰۵).

در نهایت یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان به این صورت جمع‌بندی و خلاصه نمود که به جز برخی از تشابهات بین زنان و مردان در ارتباط با خانواده همسر، تفاوت‌های کیفی نسبتاً زیادی بین زنان و مردان در این رابطه موجود است که به نظر می‌رسد تفاوت‌های جنسیتی، روانی و فرهنگی با آن مرتبط است. به نظر می‌رسد علاوه بر وجود تفاوت‌های جنسیتی، روانی و فرهنگی و اجتماعی در زنان، که آن‌ها را نکته‌بین‌تر و حساس‌تر و سخت‌گیرتر نسبت به روابط با خانواده همسر می‌سازد، سایر عوامل مربوط به شوهران و خانواده‌های آن‌ها نیز بر نارضایتی زنان از رابطه با خانواده همسر دامن می‌زند. بنابراین ظاهراً این نارضایتی از رابطه بیشتر از آن‌که دلایلی فردی دارا باشد، مفهومی سیستمی است (چراغی و همکاران، ۱۳۹۳). بنابراین عملکرد کل اعضای سیستم (شامل زن، شوهر و خانواده شوهر) بر شکل‌گیری رضایت یا نارضایتی از رابطه مذکور اثرگذار خواهد بود.

از آنجا که کیفیت ارتباط با خانواده همسر تأثیر زیادی بر کیفیت روابط بین زوج دارد و از مهمترین عوامل پیش‌بینی‌کننده طلاق در ایران به شمار می‌رود (فاتحی‌زاده، بهجتی و نصرافهانی، ۱۳۸۴؛ سامانی، ۱۳۸۶؛ زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶؛ قطبی، هلاکویی، جزایری و رحیمی، ۱۳۸۶؛ مظاهری و همکاران، ۱۳۸۷) نمی‌توان بی‌ثباتی و کیفیت پایین‌تر رابطه زنان با خانواده همسر را در مقایسه با مردان نادیده گرفت. طراحی مداخلاتی به منظور ارتقاء کیفیت رابطه با خانواده همسر خصوصاً برای زنان، به منظور پیشگیری از شکست زندگی زناشویی آنان ضروری به نظر می‌رسد. نتایج پژوهش حاضر به شناخت بهتر روابط دو جنس با خانواده همسر در ایران کمک خواهد کرد و نتایج آن می‌تواند در طراحی مداخلات حوزه زوج و خانواده‌درمانی مورد استفاده محققان قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشانگر آن بود که زنان بیش از مردان به همسرشان درباره مداخله در اختلافات پیش آمده با خانواده همسرشان رجوع می‌کنند. از طرفی زنان و مردان گزارش می‌کردند که نقش خانواده مرد در ایجاد تعارضات بین زوجین بیشتر است.

به نظر می‌رسد که لازم است مردان در زمینه همدلی با همسرانشان و مهارت‌های مداخله در بحران‌های پیش‌آمده بین همسر و خانواده‌شان و نحوه مرزگذاری صحیح با خانواده اصلی‌شان، مهارت‌های بیشتری بیاموزند. از طرفی بر اساس نتایج این پژوهش، زنان گزارش کردند تعارضات بیشتری با خانواده همسرشان دارا هستند و هنگام بروز مشاجرات با همسرشان بیشتر به خانواده‌شان توهین می‌کنند و مسائل زندگی زناشویی را با دو خانواده در میان می‌گذارند. ظاهراً زنان نیز بیشتر نیازمند آموختن مهارت‌هایی در زمینه کنترل خشم و مهارت‌های مذاکره با همسر درباره مسائل پیش آمده با خانواده همسرشان و مرزگذاری پیرامون رابطه زناشویی‌شان هستند. احتمالاً آموختن موارد فوق به زوجین، پیش و پس از ازدواج در قالب برنامه‌های پیشگیری و درمانی، تأثیرات مطلوبی بر کیفیت رابطه زناشویی آن‌ها خواهد داشت.

هم‌چنین با توجه به آن که یکی از مهمترین علل تعارض در رابطه با خانواده همسر تفاوت در ارزش‌ها، سبک زندگی و طبقه اجتماعی - اقتصادی گزارش شده است، به نظر می‌رسد که در مشاوره‌های ازدواج، توجه به شباهت زوجین و خانواده‌های آن‌ها در این موارد، و یافتن راه‌حلهایی برای سازگاری با تفاوت‌های موجود در این زمینه، مهم و جدی می‌باشد.

از طرفی با توجه به آن که خانواده‌های زوجین خصوصاً مادران آن‌ها نیز نقش مهمی در کیفیت رابطه ایجاد شده با عروس یا دامادشان و به تبع آن کیفیت روابط زناشویی فرزندان‌شان ایفا می‌کنند، به نظر می‌رسد طراحی برنامه‌های پیشگیرانه برای آموزش مادران درباره نحوه برخورد با عروس یا دامادشان، تعدیل انتظارات‌شان از آن‌ها و احترام به مرزهای رابطه زناشویی زوج ضروری به نظر می‌رسد.

محدودیت‌های پژوهش

از آن‌جا که در نمونه‌گیری این پژوهش از شیوه در دسترس استفاده شده است، بنابراین نمونه مورد بررسی، معرف کل زنان و مردان متأهل ایرانی و مسائل موجود در روابط آن‌ها نبوده است و در تعمیم‌دهی نتایج حاصل از پژوهش باید با احتیاط عمل کرد.

تشکر و قدردانی

از همکاری آقای نوید زین‌الدینی و خانم‌ها مریم افراز، زهرا نوری، شبنم اصغری، لیلا آشنا، نفیسه نوروزی، غزال قربانی‌راد، معصومه ستارزاده، عاطفه پویا، فاطمه جعفرپور، سونیا یعقوبی و مریم زارع‌زادگان که در امر نمونه‌گیری، توزیع و جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها همکاری صمیمانه‌ای داشته‌اند بسیار سپاسگزاریم.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--------------|---------------|
| 1. Blurton | 9. Brizendine |
| 2. Cryder | 10. Falicov |
| 3. Waller | 11. Kurzman |
| 4. McLanahan | 12. Hyde |
| 5. DuPlessis | 13. Epstein |
| 6. Story | 14. Baucom |
| 7. Bradbury | 15. Beeman |
| 8. Fisher | |

منابع

- آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۱). تبیین نگرش نسلی به زن در جامعه ایران. *فصلنامه پژوهش زنان*. ۳، ۲۵-۷.
- اعزازی، ش. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در جامعه معاصر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بریزندین، ل. (۱۳۹۱). *مغز زنانه* (ترجمه م. دهقانی و س. پیمانی). تهران: انتشارات رشد.
- بولتون، ر. (۱۳۹۱). *روانشناسی روابط انسانی* (ترجمه ح. ر. سهرابی و ا. حیات روشنایی). تهران: انتشارات رشد.
- بوالهروی، ج؛ رمضان زاده، ف؛ عابدی‌نیا، ن؛ نقی‌زاده، م. م؛ پهلوانی، ه. و صابری، م. (۱۳۹۱). بررسی برخی علل منجر به تقاضای طلاق در زوجین متقاضی طلاق در دادگاه‌های تهران. *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران*، شماره ۲۵، ۹۸-۸۳.
- بهنام، ج. (۱۳۵۶). *ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- بیمن، و. (۱۳۸۶). *زبان، منزلت و قدرت در ایران* (ترجمه ر. مقدم کیا). تهران: نشر نی.
- پرتوی‌آملی، م. (۱۳۸۵). *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*. تهران: انتشارات سنایی.
- پیرمردی، س. (۱۳۸۳). *روان‌شناسی فرهنگی و روان‌شناسی خانواده ایرانی*. اصفهان: موسسه انتشارات همام.
- پیکان‌پور، م. (۱۳۸۸). *مادر از دیدگاه دو ادیب معاصر: پروین اعتصامی و انیسه عبود*. *مطالعات ادبیات تحقیقی*. ۳(۹)، ۲۷-۴۵.

- ثریا، س. م. (۱۳۸۸). شخصیت در فرهنگ با خطوطی از چهره فرهنگ ایران. تهران: انتشارات دانژه.
- چراغی، م، مظاهری، م. ع، موتابی، ف.، پناغی، ل. و صادقی، م. (۱۳۹۳). مقایسه رابطه با خانواده همسر در بین افراد راضی و ناراضی از ارتباط مذکور. *خانواده پژوهی*. ۱۰ (۴۰)، ۴۷۴-۴۵۱.
- چراغی، م، مظاهری، م. ع، موتابی، ف.، پناغی، ل. و صادقی، م. (۱۳۹۳). سبک‌های ارتباط با خانواده همسر در زوجین ایرانی. *ششمین کنگره ملی آسیب‌شناسی خانواده*. تهران: دانشگاه شهیدبهشتی.
- حجازی، ب. (۱۳۸۵). چند کلمه از مادرشوهر، امثال و حکم مربوط به زنان در زبان فارسی. تهران: فرزانه.
- خدایار، ا. م. (۱۳۶۴). *اندرزها و امثال‌های مصطلح در زبان فارسی*. تهران: انتشارات خورشید.
- خضایی، ا. (۱۳۸۲). *فرهنگنامه امثال و حکم ایرانی*. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- زرگر، ف. و نشاط‌دوست، ح. ط. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. *فصلنامه خانواده-پژوهی*. ۱۱، ۷۵۰-۷۳۷.
- سامانی، س. (۱۳۸۶). بررسی عمده‌ترین عوامل ایجادکننده درگیری‌های زناشویی در گروهی از دانشجویان متأهل در دانشگاه شیراز. *خانواده پژوهی*. ۱۱ (۳)، ۶۶۹-۶۵۸.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۹۰). *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*. تهران: نشر فرزانه روز.
- شهری، ج. (۱۳۷۹). *قند و نمک: ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره*. تهران: انتشارات معین.
- صادقی فسایی، س. و کریمی، ش. (۱۳۸۵). تحلیل جنسیتی بازنمایش ساخت خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی (بررسی سریال‌های گونه‌ی خانوادگی سال ۱۳۸۳). *مطالعات زنان*. سال چهارم، شماره ۳، ۱۰۹-۸۳.
- فاتیحی‌زاده، م.، بهجتی اردکانی، ف.، و نصر اصفهانی، ا. ر. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد. *فصلنامه مطالعات تربیتی و روانشناسی*. ۱۱، ۱۲۷-۱۱۷.
- فروتی، س. ک.؛ جدیدملانی، م. (۱۳۸۷). بررسی شیوع اختلال جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه کننده به مجتمع قضایی خانواده. *دو ماهنامه دانشور پزشکی*. شماره ۷۸، ۵۲-۳۹.
- فیشر، ه. (۱۳۸۱). *جنس اول (ترجمه نغمه صفاریان پور)*. تهران: انتشارات زریاب.
- قطبی، م.، هلاکویی نایینی، ک.، جزایری، ا. و رحیمی، ع. (۱۳۸۶). وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت‌آباد. *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*. ۳ (۱۲)، ۲۷۳-۲۸۸.
- قندهاری، پ. (۱۳۸۲). *زن و قدرت: بررسی مردم‌شناختی عرصه‌ها و مصادیق قدرت در چند خانواده تهرانی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کار، م. (۱۳۷۹). *زنان در بازار کار ایران*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- مظاهری، م. ع، صادقی، م.، روشن، م.، اشتریان، ک.، احمدی، ع.، حمیدی، ن.، امامی، ر.، موتابی، ف.، طهماسیان، ک.، و پناغی، ل. (۱۳۸۷). *سیاست‌ها، راهبردها و راهکارهای کاهش و کنترل طلاق در کشور*. طرح تحقیقاتی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی. چاپ شده.
- ملک‌عسکر، س.؛ موتابی، ف. و مظاهری، م. ع. (۱۳۹۳). مقایسه استانداردهای مربوط به زندگی مشترک، استانداردهای ارتباطی و رضایت زناشویی در افراد ساکن تهران در طول سه نسل اخیر. *خانواده‌پژوهی*. سال دهم، شماره ۳۸، ۱۵۷-۱۳۷.
- موحد، م.، عنایت، ح. و گرگی، ع. (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری جنسیتی. *پژوهش زنان*. دوره ۳، شماره ۲، ۱۱۳-۹۵.
- هاید، ج. ش. (۱۳۸۴). *روانشناسی زنان (ترجمه اکرم خمسه)*. تهران: انتشارات آگه و انتشارات ارجمند.

- Blurton, A. (2005). *A qualitative study exploring martially satisfied retired couples in the early years of retirement*. Dissertation Abstracts International, 65, 42-75.
- Cryder, A. P. (1998). *A Qualitative Investigation of Narratives of Satisfied Couples*. Dissertation Abstracts International, 58, 24-48.
- Du plessis, K. (2008). *Attachment and Conflict in Close Relationship: The association of attachment with conflict resolution styles, conflict beliefs, communication accuracy and relationship satisfaction*. A thesis presented in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Psychology at Massey University, Albany, New Zealand.
- Epstein, N. B., Baucom, D. H. (2002). *Enhanced Cognitive-Behavioral Therapy for Couples: a Contextual Approach*. Washington DC: American Psychological Association.
- Falicov, C. J. (2003). Culture in Family Therapy: New Variations on a Fundamental Theme. In Sexton, T. L., Weeks, G. R, Robbins, M. S. (Eds). *Handbook of Family Therapy: The Science and Practice of Working with Family and Couples*. (37-53).
- Framo, J. L. (1992). *Family of Origin Therapy: an Intergenerational Approach*. New York: Brunner/Mazel Publishers.
- Jalali, B. (2005). Iranian Families. In McGoldrick, M., Giordano, J., Garcia-Preto, N. (Eds.). *Ethnicity & Family Therapy* (451-468). New York: Guilford Publication.
- Kurzman, C. (2008). A Feminist Generation in Iran? *Iranian Studies*. 41(3), 297-323.
- Sadeghi, M. S., Mazaheri, M. A., Motabi, F., Zahedi, K. (2012). Marital Interactions in Iranian Couples: Examining The Role of Culture. *Journal of Comparative Family Studies*., Vol. 43, No. 2.
- Story, L. B., Bradbury, T. N. (2004). Understanding Marriage and Stress: Essential Questions and Challenges. *Clinical Psychology Review*, 23, 1139-1162.
- Waller, M. R., McLanahan, S. S. (2005). "His" and "Her" Marriage Expectations: Determinants and consequences. *Journal of Marriage and Family*, 67, 53-67.